

هموړی کد صلی صیره



پرده اول:

یک دبیر تحریریه داریم؛ اوه اوه اوه!

آی بدم می آید از این دبیر تحریریه مجله که هر بار زنگ می زند موضوع شماره جدید پرونده ویژه را اطلاع بدهد.

هی می گوید: «جسارتا، مزاحم شدم موضوع بعدی را اطلاع بدهم!»

ای یی یی!

خفهمان کرد با این «جسارتا، جسارتا هایش!»

داخل اتاقش هم که می روی، گم می شوی از بس اتاقش شلخته و بهم ریخته است! خودش هم لابلائی شونصد تا مجله و کاغذ غوطه ور...

پرده چهارم:

طراح هلو!

همه این آدم هایی که اسم بردم یک طرف؛ حالا این طراح مجله را داشته باشید!

بچه خوبی ست؛ اما گاهی وقت ها کمی قیافه عصبانی به خودش می گیرد که دبیر تحریریه و جانشین مدیرمسئول بابت طراحی هایش بهش گیر ندهند!

آخی یی یی! پسر خوبی ست، دلم نمی آید ضایعش کنم! اصلا حرف خودمان را بزنیم؛ غیبتش نشود!



پرده دوم:

جانشین مدیرمسئول با قدرت زبانی بالا!

گفتم دبیر تحریریه، یاد این جانشین مدیرمسئول مان افتادم!

یعنی خدا نکند پشت تلفن گیرت بیندازد! می گیرد به حرف و به خودت می آیی و می بینی یک ساعت

است که... هیچی ولش کن؛ غیبت می شود!

حالا این یکی را بشنو... البته حتما به خودش هم می گویم که غیبتش نشود!

یک وقت هایی که مطلب مان چاپ می شود و می بینیم متن پر از فتحه و کسره و ویرگول و...

شده، یک جاهائیش هم نیست! پیگیر می شویم و می فهمیم کار کار جانشین مدیرمسئول است!

حالا بماند، البته همین جوری هم کسر بودجه و چاله چوله های مجله را پر می کند!... اصلا حرف

خودمان را بزنیم... غیبتش می شود!

پرده پنجم:

آقای داد و هوار!

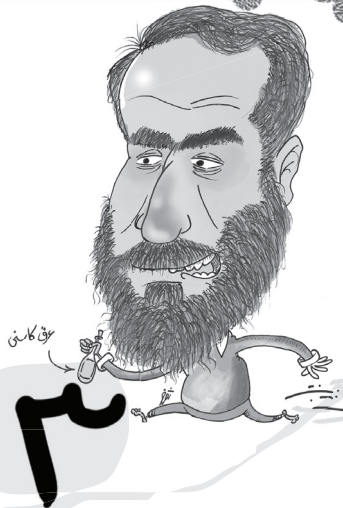
یکی دیگر از همکاران مجله، تصویرساز مجله و نویسنده صفحه رویدادهای آشناست...

من نمی دانم چجوری ست که ایشان همیشه آدم خرسند و خوشحالی ست!

حالا پشت سرش حرف بزنیم، ولی متخصص جک است. یعنی این آدم را رهاش کنید، یک ریز جک می گوید.

از خدا که پنهان نیست، از شما چه پنهان؛ یک وقت هایی هم که همه توی دفتر مجله ساکت

و آرام دارند کار خودشان را انجام می دهند، یکهو می زند زیر آواز و...! غیبتش نشود!



پرده سوم:

«پیام بهداشتی» را داشته باشید!

حالا این ها را گفتم، مسئول امور مشترکین مان را هم بگویم...

این بنده خدا کلا «پیام بهداشتی» است!

خدا نکند همکاران بخواهند در دفتر مجله هله هوله بخورند. در این مواقع آقای «پیام

بهداشتی» زیرنویس های بهداشتی را شروع می کنند و تا هله هوله را زهر مار بقیه نکنند،

ول کن ماجرا بخواهند بود.

یک وقت هایی هم آنقدر آدم حساسی می شوند که... اصلا هیچی بابا! ولش کن!

غیبتش می شود!

پرده ششم:

در مورد پرونده ما هر چه می دانید بنویسید!

خب... برویم سر اصل مطلب!

موضوع پرونده ای که قرار بود در موردش برای مجله دیدار آشنا بنویسیم چی بود؟

غیبت؟

خدایا حالا چی بنویسم؟! این هم شد پرونده ویژه!